

اغراض کند و بهرین دو حالت تقاضای نفس من بعدند
عاجز و حال اصاب جزاطمان به و ان اصابه فتنه اغلب
عاجز و بهرین **رابع** جان یار و فاکند در و آیزی و در تبع جفا
زند از و بگردد از آب رخ عاقله کمر میریزی کاش از
پس کور عاقلان بر خیزی **لاس** او فی مراتب حجت آثار است
و متعلق آن حال آثار است که مومنین و بحسن و جمال و
میکرد و بر وجه منقوب و رقابت تائب و فی الحقیقه ظهور
به وحدت است در صورت کثرت و آن یعنی نوی روحانی
باشد چون تائب و عیلت اخلاق و اوصاف کامل مکل که
متعلق ارادت و محبت طالبان و مریدان میگرد و ارادت
و اختیار خود را در ارادت و اختیار اینان میکنند
و یا صور عزیز و جاذب چون مناسب اعضا و اجزا یعنی از
صور غفران که در بصفت حسن ملاحظت موصوفی بنهند
و متاهدان آن صفت جمال و صور غفران این بر هر مار
طبقه اند **طبقات اول** روشندلانی که نفوس طیبین آن است

از شورت نموت مصفا شده باشد و قلوب طاهره ایشان
از لوث طبیعت تبرک است و زطاهر خلیقه ضربت اید و جفا
نمیکنند و در مراد کونیه جز مطاوعه جمال مطلق او نمی نمایند
عشق بشکلهای مطبوع و صور آنها را میباید نهند بلکه
به صورتی که در لول عالم نسبت با این کار آن اشکال
و صور میکنند **رابعی** مراد پنجم روی توام یاد و در کل رابع
بوی توام یاد و بد چون زلف خفته را بر هم دهد یاد و
اشتیاق مورا توام یاد و بد عارفان جو خلق راست رقی
در جوشود حق بود مستغرق بر خود حجت حسن ممتد از و شوق
چرا آن شده در نور جمال مطلق **طبقات ثانی** یا کبار اند که فیض
بعنایت بدعت یا بوسطه مجاهده و ریاضت از احکام کثرت
و اجزای ظلمت و کدورت طبیعت را بجمالی صافی شده باشد
اگر چه آن احکام با کلیه این کثرت باشد و در آن معالجه خود نشان
به نظری مناسب حال و نشان اینان است شود اما هم بر اطمینان
یعنی حسن صوری از حجت نظری است آن که اتم ظاهر است ایشان